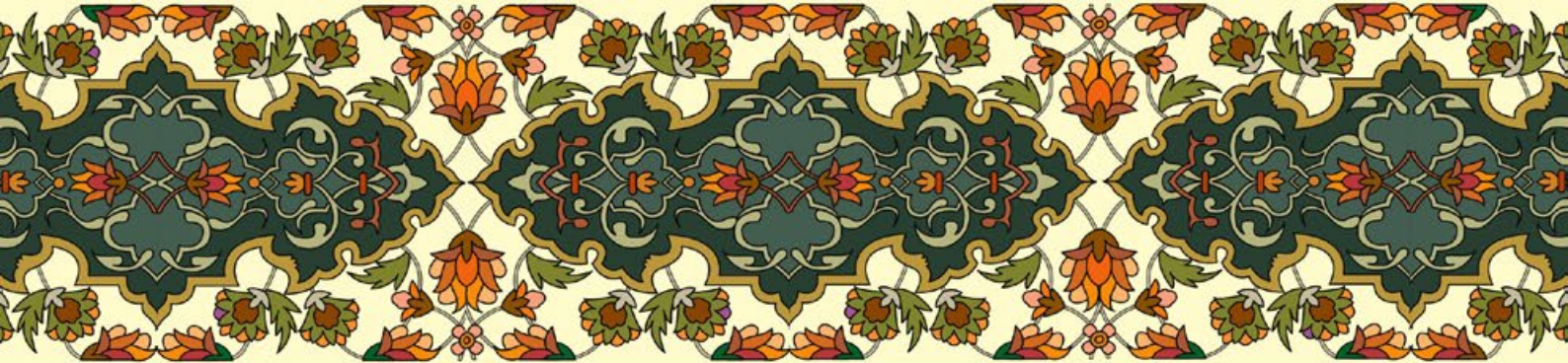




پایگاه اطلاع رسانی دفتر منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالى





شماره: ۱۲۱

عنوان: آشنایی با مهم‌ترین مسائل اختلافی میان
شیعه و اهل سنت (ویژه‌ی مبلّغان)

نویسنده: محمّد امیر خلیلی

تاریخ: ۱۴۰۲/۳/۱۵



بَیِّنَاتُ الْإِسْلَامِ بِرِسَالَةِ فَتْرَةِ مَنَصُومِهَا شَيْخِ عَزِّ الدِّينِ حَفْظَةُ اللَّهِ تَعَالَى

توجه: دیدگاه درج شده دیدگاه ارسالی توسط یکی از کاربران است و لزوماً دیدگاه این دفتر محسوب نمی‌شود.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سُنيَّة

ماهم مسيريم

نهضت مقدّس «بازگشت به اسلام» یک حرکت علمی و فرهنگی بی حاشیه و فرامذهبی است. رهبر گرامی این نهضت اسلامی، حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالى وابسته به هیچ یک از فرق و مذاهب اسلامی یا ملتزم به آنان نیست؛ چنانکه خود، آشکارا فرموده است: «من به طور حتم، یک شیعه یا سنی به معنای مصطلح نیستم، ولی نمونه‌ای از یک مسلمان حق‌گرایم که به سوی اسلام دعوت می‌کنم»^۱. دیدگاه‌ها و نقطه نظرات این عالم فرزانه، فارغ از آراء مذاهب و مبتنی بر نصوص قرآن کریم و سنت متواتر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در روشنایی عقل سلیم است. پایگاه اطلاع‌رسانی حضرت علامه در این باره روشنگری بسیار مهم و مفیدی دارد. در یکی از مطالب پایگاه عربی، در این رابطه آمده است:

«إنَّ السَّيِّدَ الْعَلَامَةَ الْمَنْصُورَ الْهَاشِمِيَّ الْخُرَاسَانِيَّ حَفَظَهُ اللَّهُ تَعَالَى هُوَ مِنْ حَزْبِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ، وَلَيْسَ مِنْ حَزْبِ الشَّيْعَةِ أَوْ حَزْبِ السُّنَّةِ، وَلِذَلِكَ يَجْتَهِدُ

۱. بازگشت به اسلام، ص ۱۳۰

في معرفة الدين الخالص في ضوء كتاب الله وسنة رسوله، بغض النظر عن آراء المذاهب، وهذا قد يجعل بعض آرائه أقرب إلى آراء الشيعة، وبعض آرائه أقرب إلى آراء السنة؛ لأنه قد يكون بعض آراء الشيعة أقرب إلى كتاب الله وسنة رسوله من آراء السنة، وبعض آراء السنة أقرب إلى كتاب الله وسنة رسوله من آراء الشيعة، ولذلك لا يمكن اعتباره شيعياً لقربة بعض آرائه إلى آراء الشيعة، ولا اعتباره سنّياً لقربة بعض آرائه إلى آراء السنة...»^۱؛ «حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالى از حزب شیعه یا حزب سنّی نیست، بلکه از حزب خدا و رسول اوست و از همین رو، فارغ از دیدگاه‌های مذاهب اسلامی، در روشنایی کتاب خدا و سنّت پیامبرش برای شناخت دین خالص اجتهاد می‌کند و این موجب می‌شود که برخی دیدگاه‌های او به دیدگاه‌های شیعه و برخی دیدگاه‌های او به دیدگاه‌های اهل سنّت نزدیک‌تر باشد؛ این از آن روست که برخی دیدگاه‌های شیعه، از دیدگاه‌های اهل سنّت به کتاب خدا و سنّت پیامبرش نزدیک‌تر است و برخی دیدگاه‌های اهل سنّت، از دیدگاه‌های شیعه به کتاب خدا و سنّت پیامبرش نزدیک‌تر است. بنابراین، نمی‌توان او را به سبب نزدیکی برخی از دیدگاه‌هایش به شیعه، شیعه دانست؛ همچنانکه نمی‌توان او را به سبب نزدیکی برخی از دیدگاه‌هایش به اهل سنّت، سنّی دانست...»

این مسأله‌ی بسیار مهم و تعیین‌کننده‌ای است که زمینه‌سازان ظهور امام مهدی علیه السلام خصوصاً در عرصه‌ی دعوت باید به صورت ویژه به آن توجه داشته باشند؛ به این معنا که در اثنای دعوت، خود را در قالب‌های مذهبی رایج به مردم معرفی نکنند و به پیروی از حضرت علامه، خود را شیعه یا سنّی به معنای مصطلح نشمارند. به علاوه رویکردهای مذهبی رایج، نگرش‌های نادرست گذشته و گرایش‌های ناهماهنگ با این مبنای متین حضرت علامه را کنار بگذارند و مواضع خود را متناسب با مواضع این عالم حکیم و فرزانه تنظیم و اصلاح نمایند؛ زیرا بدون تردید، این مواضع کاملاً معقول، مشروع و مطابق با مصالح مسلمانان است و هر گونه تخلف از آن موجب تشدید اختلاف و دو دستگی میان مسلمانان و تبعاً کارشکنی و اخلال در مسیر زمینه‌سازی برای ظهور امام مهدی علیه السلام می‌شود.

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی عربی، پرسش و پاسخ ۲۱۷

در وهله‌ی بعد، بایسته است که دعوتگران نهضت مقدّس این رویکرد صحیح و خیرخواهانه را به مخاطبان خویش تعلیم بدهند و ضرورت و فایده‌ی آن را تبیین نمایند تا به تدریج در میان مسلمانان مطرح و نهادینه شود. اما گاهی مشاهده می‌شود که برخی از مبلغان نهضت مقدّس که خود این رویکرد صحیح را فرا گرفته‌اند و به آن ملتزم هستند، در راستای انتقال آن به دیگران توفیق چندانی ندارند یا در اثنای گفتگوهای خود دچار اصطکاک‌های مکرّر و سوء تفاهم‌های مذهبی با مخاطبان خود می‌شوند. به نظر می‌رسد دو عامل مهم در این اتفاق ناخوشایند دخیل است:

یکی عدم آگاهی از دیدگاه‌ها و مبانی فکری مذاهب اسلامی و دیگری عدم آشنایی با ادبیات، روحیات و حسّاسیت‌های اهالی مذاهب است. البته این دو عامل، تا حدّی شبیه و نزدیک به یکدیگر هستند، لکن با نگاهی دقیق‌تر، عامل اوّل جنبه‌ی تئوری و نظری و عامل دوم جنبه‌ی عملی و تجربی دارد.

عدم آگاهی از دیدگاه‌ها و مبانی فکری مذاهب اسلامی چاره‌ای جز مطالعه‌ی مطالب مرتبط و مراجعه به منابع معتبر مذاهب اسلامی برای دانستن تفاوت‌ها و اختلافات میان آن‌ها ندارد. اگرچه در مواردی که فرصت مطالعه وجود نداشته باشد، پرسش از کسانی که در این حوزه اشراف و اطلاع کافی دارند نیز می‌تواند مفید باشد و به عنوان راهکار جایگزین و زودبازده به شمار آید؛ اگرچه راهکاری موقّت است و هرگز جایگزین مطالعه‌ی کافی و تفصیلی شمرده نمی‌شود.

اما عدم آشنایی با ادبیات، روحیات و حسّاسیت‌های مسلمانان از مذاهب مختلف چیزی نیست که با مطالعه و مراجعه به منابع تدارک شود، بلکه تنها چاره‌اش تعامل و ارتباط کافی با اهالی مذاهب است؛ زیرا موجب حصول شناختی واقعی و ملموس و ایجاد بینشی عمیق و دقیق از آراء و دیدگاه‌ها و خوشایندها و ناخوشایندهای آنان و رویکردها و سلايق آنان می‌شود که خصوصاً برای مبلغان، امر بسیار ضروری و مبارکی است؛ خصوصاً با توجّه به اینکه اهالی مذاهب اسلامی، غالباً دچار بدبینی‌ها و بدگمانی‌هایی نسبت به سایر مسلمانان از مذاهب دیگر هستند و هنگامی که یکی از مبلغان نهضت مقدّس برای گفتگو به سراغ آنان می‌رود، ممکن است به دلیل بی‌توجهی یا ناآشنایی با ذائقه و مشرب فکری مخاطب یا حسّاسیت‌های مذهبی او، با سخن یا رفتار نا به جای خود آن بدبینی‌ها و بدگمانی‌ها را در او تحریک کند،

تا جایی که پیش‌ذهنیت‌های مذهبی در مخاطب شکل بگیرد و همین امر مسیر گفتگو را به حاشیه ببرد و تحت الشعاع برچسب‌های مذهبی قرار بدهد! این در حالی است که بخش قابل توجهی از این حساسیت‌ها مشروط بر هوشمندی، وقت‌شناسی و عقلانیت مبلّغ اساساً ایجاد نمی‌شود و اگر شد با بردباری و توضیحات شفاف و مستدل او قابل حل است. اگرچه انصاف آن است که در بعضی از موارد حساسیت مذهبی افراد، سراسر نا به جا و مصداق تعصّب است و طبیعی است که حق، تابع اهواء چنین کسانی نیست و نباید به بهانه‌ی کسب رضایت آنان، حق را زیر پا گذاشت.

در ادامه سعی داریم به صورت کاربردی و مصداقی و نیز مبتنی بر تجربیاتی که تا کنون به دست آمده است، به برخی از مهم‌ترین نقاط التهاب آفرین و حساسیت‌زا در میان شیعیان و اهل سنت و نحوه‌ی صحیح مواجهه با آن مبتنی بر آموزه‌های نورانی و ارزنده‌ی حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی اشاره کنیم؛ با این امید که برای مؤمنان ارجمند و خصوصاً مبلّغان فاضل نهضت مقدّس، مفید و مورد استفاده باشد.

مهم‌ترین موضوعات حساسیت برانگیز میان شیعه و سنی را می‌توان در عناوین زیر خلاصه نمود:

۱. خلافت بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم

شیعه معتقد به انتصابی بودن خلافت و اهل سنت معتقد به انتخابی و شورایی بودن آن است. شیعه خلیفه‌ی بلافصل پیامبر را علی بن ابی طالب و سایر خلفا را از فرزندان علی می‌داند، اما اهل سنت معتقد است ابوبکر، عمر و عثمان، به ترتیب خلفای صدر اسلام هستند و بعد از آنان خلیفه‌ی مشروع مسلمین علی و بعد از او فرزندش حسن است و آنان را در کنار هم قدر متیقّن از خلفای راشدین می‌داند. در ارتباط با سایر خلفا و مصادیق آنان هم میان اهل سنت اختلاف است. در میان این اختلاف نظر باید به چند نکته توجه نمود:

اولاً نزاع امت بر سر آنکه در ۱۴ قرن گذشته چه کسی خلیفه‌ی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلّم بوده است، منطقی و حکیمانه نیست؛ زیرا در هر صورت ارتباط چندانی به آنان پیدا نمی‌کند و مشکلی از مشکلات امروز آنان را حل نمی‌کند؛ چنانکه خداوند متعال فرموده است: ﴿تِلْكَ أُمّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلكُمْ مَا كَسَبْتُمْ﴾

وَلَا تَسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ^۱؛ «آنان گروهی بودند که درگذشتند؛ برای آنان چیزی است که کسب کردند و برای شما چیزی است که کسب کردید و شما از کاری که آنان کردند بازخواست نمی‌شوید». آنچه امروز اهمیت و اولویت دارد و دانستنش برای همه‌ی مسلمانان از مذاهب مختلف ضروری است، کیستی خلیفه‌ی مشروع پیامبر خدا در این زمان و چستی وظیفه‌ی مسلمانان در قبال اوست. چنانکه وقتی از حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی درباره‌ی کسانی که خداوند پس از پیامبرش امر امت را به آنان سپرده است پرسیده شد، فرمودند: «لَا تَسْأَلُونِي عَمَّنْ مَضَى مِنْهُمْ، وَلَكِنْ سَلُونِي عَمَّنْ بَقِيَ^۲؛ «از من درباره‌ی کسانی که درگذشتند نپرسید، ولی درباره‌ی کسی پرسید که باقی مانده است». از همین رو می‌توان گفت مسلمان راستین کسی است که به اموری می‌پردازد که برایش ضروری و به او مربوط است، نه امور حاشیه‌ای و تنش‌آفرین که نه تنها دردی را از او دوا نمی‌کند، بلکه دردی بر دردهای او و سایر مسلمانان نیز می‌افزاید؛ چنانکه در روایتی آمده است: «مِنْ حُسْنِ إِسْلَامِ الْمَرْءِ تَرْكُهُ مَا لَا يَغْنِيهِ^۳؛ «از حُسن دین‌داری انسان، وا گذاشتن چیزی است که برای او لازم نیست و به کارش نمی‌آید».

ثانیاً اختلاف بر سر این موضوع، سابقه‌ای به درازای تاریخ اسلام دارد و پیش از همه، میان مسلمانان نخستین یعنی صحابه‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مطرح بوده است.^۴ به این ترتیب، هیچ یک از طرفین این اختلاف را نمی‌توان خارج از اسلام به شمار آورد و با او به سبب این تفاوت دیدگاه دشمنی نمود. همچنانکه بزرگان صحابه و خصوصاً ابوبکر، عمر، عثمان و علی به رغم اختلاف نظراتی که میانشان وجود داشت، در مجموع تعامل سازنده و خوبی با هم داشتند و از یکدیگر حمایت می‌کردند و مصالح جامعه را در این زمینه در نظر می‌گرفتند؛ چنانکه علی بن ابی طالب با ابوبکر، عمر و عثمان بیعت کرد^۵ و در زمان خلافت عمر بن خطاب درباره‌ی جنگ‌های متعددی مانند نبرد جسر،

۱. البقرة / ۱۳۴

۲. پایگاه اطلاع‌رسانی، گفتار ۸، فقره‌ی ۴

۳. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۳۱۵؛ سنن الترمذی، ج ۴، ص ۱۳۶

۴. بنگرید به: مصنف عبد الرزاق، ج ۵، ص ۴۳۶، ج ۶، ص ۵۷، ج ۱۰، ص ۳۶۱؛ مسند أحمد، ج ۱، ص ۲۹۳، ۳۲۴ و ۳۳۶؛ صحیح البخاری، ج ۱، ص ۳۷، ج ۴، ص ۳۱، ج ۷، ص ۹؛ صحیح مسلم، ج ۵، ص ۷۶؛ برای آگاهی بیشتر در این باره، کتاب بازگشت به اسلام، ص ۱۴۸ و ۱۴۹ را مطالعه نمایید.

۵. بنگرید به: پایگاه اطلاع‌رسانی، پرسش و پاسخ ۲۷۵، پرسش فرعی ۳.

فتح نهاوند، جنگ با رومیان، فتح بیت المقدس، فتح خراسان و فتح شوش با او هم‌اندیشی نمود^۱ و در زمان شورش علیه عثمان، خیرخواهانه وساطت نمود و سعی کرد شورشیان را آرام کند و در حالی که آنان آب را بر روی عثمان بسته بودند، برای او آب آورد^۲.

ثالثاً طبق نظر حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی و با تکیه بر نصوص قرآن کریم و سنت متواتر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، خلافت بعد از آن حضرت متعلق به دوازده تن از اهل بیت او یعنی علی، حسن، حسین و ۹ تن از فرزندان حسین است^۳. این عقیده اگرچه به عقیده‌ی مذهب شیعه نزدیک است، اما به چهار دلیل نباید به معنای تشیع اصطلاحی و پیروی ایشان از این مذهب دانسته شود:

۱. این دیدگاه، قبل از شیعه در میان صحابه‌ی رسول خدا نیز مطرح بوده است و گروهی از آنان مانند سلمان، ابوذر، مقداد، عمار، حذیفه و زبیر، اهل بیت پیامبر و در رأس آنان علی بن ابی طالب را برای خلافت افضل از ابو بکر می‌دانستند^۴.

۲. این دیدگاه مبتنی بر نصوص قرآن کریم و سنت متواتر نبوی است، نه مبتنی بر آراء و حتی روایات شیعه. به عبارت دیگر، آنچه علامه در این باره فرموده است - فارغ از نظر شیعه - نظر خداوند و پیامبر اوست که تنها معیار معتبر برای شناخت حق و باطل شمرده می‌شود و در این میان نظر مذاهب، هیچ اهمیت و موضوعیتی ندارد.

۳. حضرت علامه با مذهب‌گرایی به معنای رایج آن از اساس مخالف است و پیدایش مذاهب و رقابت آن‌ها با یکدیگر را از اسباب عدم اقامه‌ی اسلام می‌داند^۵. همچنین خود را چنانکه در ابتدا گفته شد، یک شیعه یا سنی به معنای مصطلح نمی‌داند.

۴. حضرت علامه، مذهب شیعه را واجد انحرافات و بدعت‌های بسیاری می‌داند، بلکه بیشتر دشمنان او از میان شیعیان هستند و با این وصف، ممکن نیست که او پیرو این مذهب باشد!

۱. بنگرید به: پایگاه اطلاع‌رسانی، پرسش و پاسخ ۷۷.

۲. بنگرید به: الکامل فی التاریخ لابن اثیر، ج ۳، ص ۱۶۹ الی ۱۷۳.

۳. برای آگاهی بیشتر در این باره بنگرید به: بازگشت به اسلام، ص ۱۱۵ الی ۱۴۱ و ص ۲۲۰ الی ۲۳۲.

۴. بنگرید به: بازگشت به اسلام، ص ۱۲۳ و ۱۴۸.

۵. بنگرید به: بازگشت به اسلام، مبحث «پیدایش مذاهب و رقابت آن‌ها با یکدیگر»، ص ۱۵۶.

به عنوان نمونه، ایشان نوع نگرش اهل تشیع به امامان اهل بیت را مشحون از خرافه‌گرایی و واقعیت‌گریزی و متأثر از نگرش اهل تصوف می‌داند^۱ و شیعیان را به سبب فرو رفتن در جهل و بدعت و تعصب و گناه «غوغاگران» و «فرومایگان» می‌نامد و می‌فرماید: «پس امروز آنان شری هستند که هیچ خیری در آن نیست!» و البته آنان را در واقع شیعه‌ی اهل بیت نمی‌داند و می‌فرماید: «شیعه‌ی اهل بیت کسی است که هرگاه به سوی امامی عادل از آنان دعوت می‌شود تا یاری‌اش کند، اجابت می‌کند»^۲. ایشان در جای دیگر، با رویکردی منصفانه و بی‌طرفانه، شیعه به مثابه‌ی یک مذهب را «مجموعه‌ای از عقاید صحیح و غلط درباره‌ی اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و بدگمانی و بدگویی درباره‌ی ابو بکر و عمر» توصیف می‌کند و معتقد است که یک چیز نوپیداست و مانند سایر مذاهب قابل اثبات یا نفی کلی نیست^۳. ایشان همچنین با برخی از نمادهای مهم تشیع کنونی مانند اعتقاد به علم غیب اهل بیت، جواز شهادت ثالثه در اذان، جواز لعن خلفا، جواز خودزنی در عزای اهل بیت، گرفتن حاجت از اهل بیت و خواندن آنان از راه دور مخالف است و این کارها را مصداق غلو، بدعت و معصیت می‌داند. اگر عقیده به خلافت امامان اهل بیت، تشیع علامه به معنای مصطلح شمرده شود، لابد این مواضع ایشان نیز پیروی از مذهب اهل سنت است!^۴

رابعاً بنا بر نظر حضرت علامه «اعتقاد به خلافت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از اصول ایمان است و با این وصف، کسی که به خلافت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اعتقاد ندارد، هرگاه به توحید، نبوت و معاد معتقد باشد، مسلمان شمرده می‌شود و جان و مال و آبروی او محترم است»^۵. به این ترتیب، مسلمانان اهل تشیع باید بدانند که انکار این موضوع، موجب خروج از اسلام نمی‌شود و لذا نباید منکر آن را تکفیر نمایند و با او خصمانه برخورد کنند. همچنانکه مسلمانان اهل سنت نیز باید توجه داشته باشند که اعتقاد به خلافت بلافصل علی بن ابی طالب که هم صحابی

۱. بنگرید به: بازگشت به اسلام، ص ۹۶.

۲. برای مطالعه‌ی دوازده گفتار حضرت علامه درباره‌ی شیعه، بنگرید به: پایگاه اطلاع‌رسانی، گفتار ۱۷۵.

۳. پایگاه اطلاع‌رسانی، پرسش و پاسخ ۲۵۷.

۴. چنانکه از قضا همین اتهام از سوی شیعیان به ایشان زده می‌شود!

۵. پایگاه اطلاع‌رسانی، پرسش و پاسخ ۴۷.

و هم اهل بیت پیامبر خدا بوده است، عقیده‌ی ضدّ اسلامی و کفرآمیزی نیست تا دارنده‌ی آن را تکفیر نمایند و او را دشمن خویش بپندارند!

۲. امامت الهی

امامت در نگاه مسلمانان اهل سنت یک مسأله‌ی عرفی، زمینی و غیر انتصابی است؛ به این ترتیب که هر کس حکومت بر مسلمانان را از طریق بیعت حلّ و عقد یا وصیت حاکم پیشین یا قهر و غلبه به دست آورد، امام مسلمین و مصداق «اولی الأمر» است و اطاعت از او واجب شمرده می‌شود؛ اما امامت در نگاه شیعه، یک مسأله‌ی دینی، آسمانی و انتصابی است؛ به این معنا که «امام» و «ولی امر» مسلمانان، تنها به کسی گفته می‌شود که خداوند او را برای رهبری جامعه منصوب کرده است، نه هر حاکمی که قدرت را از طرق مختلف به دست گرفته است. روشن است که نظر دوم به نظر اسلام در زمینه‌ی حاکمیت و مشروعیت سیاسی نزدیک‌تر است و حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی نیز فارغ از دیدگاه شیعه و مبتنی بر نظر خدا و پیامبرش، امامت را از جانب خداوند می‌داند و تحقق حکومت اسلامی بدون نصّی از جانب خداوند را یکی از عناصر فرهنگ اموی و عباسی می‌شمارد که در تضاد آشکار با فرهنگ اسلامی است و در اثر تبلیغات امویان و عباسیان، به باوری شایع در میان مسلمانان تبدیل شده است.^۱ ایشان شأن پیامبر را تنها تبلیغ احکام خداوند می‌داند؛ چنانکه خداوند متعال فرموده است: «مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ»^۲؛ «بر پیامبر جز تبلیغ نیست». اما امام به مثابه‌ی واسطه‌ای در تطبیق احکام خداوند است که می‌تواند پیامبر یا غیر پیامبر باشد؛ چنانکه خداوند بعضی از پیامبران را پس از پیامبری به امامت برگزید؛ به این معنا که علاوه بر تبلیغ احکامش، واسطه در تطبیق و اجرای آن نیز باشند؛ چنانکه درباره‌ی ابراهیم علیه السلام فرموده است: «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ ۖ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا»^۳؛ «و چون ابراهیم را پروردگارش با کلماتی آزمود، پس آن‌ها را کامل کرد، گفت من تو را امامی برای مردم می‌سازم»^۴.

اگرچه باید اشاره کرد که مذهب شیعه این عقیده‌ی اصیل اسلامی را به انحراف کشانده

۱. بنگرید به: بازگشت به اسلام، ص ۱۳۲ الی ۱۳۸ و ص ۲۱۸ و ۲۱۹.

۲. المائدة / ۹۹

۳. البقرة / ۱۲۴

۴. بنگرید به: بازگشت به اسلام، ص ۲۰۵ و ۲۰۶.

و آن را به بدعت و غلو آلوده است؛ زیرا از یک سو معتقد شده است که مقام امامان اهل بیت حتی از مقام انبیاء اولو العزم الهی، به جز رسول گرامی اسلام بالاتر است؛ در حالی که عقل - دست کم - به برتری پیامبرانی که دارای مقام امامت بوده اند حکم می کند؛ چرا که آنان هم واجد مقام نبوت و هم واجد مقام امامت بودند و طبیعتاً از کسانی که فقط مقام امامت دارند، برتر شمرده می شوند. این در حالی است که بیشتر پیامبران الهی علاوه بر نبوت، واجد مقام امامت هم بودند؛ چنانکه حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی در کتاب «بازگشت به اسلام» در این باره فرموده است: «سزاوارترین کس به وساطت در تطبیق احکام خداوند، واسطه‌ی در تبلیغ آن‌هاست؛ زیرا او تنها کسی است که با خداوند در ارتباط است و نخستین کسی است که از احکام او آگاهی یافته و تبعاً پیش از دیگران و بیش از آنان قادر است که از مصادیق خارجی آن‌ها آگاهی یابد. از این رو، قاطبه‌ی پیامبران خداوند، همچنانکه به تبلیغ احکام خداوند مکلف بودند، به تطبیق آن‌ها در میان مردم نیز تکلیف داشتند و این هر دو شأن آنان بود...»^۱

از سوی دیگر، فرقه‌ای ضالّه از شیعیان در ایران که قدرت را به دست گرفته است با وقاحت و جاه طلبی، امامت و ولایت از جانب خداوند را به فقیه تسری داده است و او را صاحب ولایت مطلقه‌ی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می داند! در حالی که طبق مبنای حضرت علامه، چنین عقیده‌ای مصداق غلو در دین و انحرافی همچون انحراف یهودیان در قبال علمایشان و بالتبع مصداق شرک است.^۲

۳. عصمت امامان اهل بیت

اهل سنت معتقد است که عصمت منحصر در پیامبران الهی است و کسی جز آنان دارای این مقام نیست، اما شیعه عصمت را به امامان اهل بیت نیز تسری می دهد و تا جایی پیش می رود که حتی جواز سهو پیامبر و امامان اهل بیت علیهم السلام را انکار می کند که بی تردید غلوّی آشکار است!^۳

۱. بازگشت به اسلام، ص ۲۰۶

۲. بنگرید به: بازگشت به اسلام، ص ۵۲؛ پایگاه اطلاع رسانی، گفتار ۲۲.

۳. البته این نظر متأخرین شیعه است و الا متقدمین شیعه چون ابن ولید و شیخ صدوق معتقد به جواز سهو برای پیامبر و اهل بیت بودند و منکر آن را غالی می دانستند و لعنش می کردند (بنگرید به: من لا یحضره الفقیه لابن بابویه، ج ۱، ص ۳۵۹ و ۳۶۰).

بنا بر نظر حضرت علامه عصمت در اصطلاح «ملکه‌ای در نفس انسان است که او را با وجود توانایی گناه، از ارتکاب آن باز می‌دارد و منشأ آن علم و ذکر کافی است...»^۱ و آن را به عصمت ضروری (غیر اکتسابی) و غیر ضروری (اکتسابی) تقسیم فرموده است. منظور از عصمت ضروری «عصمت کسی است که خداوند اطاعت از او را واجب کرده و از این رو، واجب است که آن را حفظ کند؛ چراکه زوال آن در چنین کسی، سبب گمراهی و بدبختی دیگران می‌شود و این با عدل خداوند منافات دارد» و منظور از عصمت غیر ضروری «عصمت همه‌ی کسانی است که خداوند اطاعت از آنان را واجب نکرده است و از این رو، حفظ آن بر خداوند واجب نیست»^۲. حال اگر امامان اهل بیت را خلفاء خدا و رسولش در زمین بدانیم و اطاعت از آنان را واجب بشماریم، طبیعتاً قول به عصمت ضروری آنان به غایت منطقی و قابل قبول است و اگر اطاعت از آنان را واجب نشماریم، بی‌تردید آنان افضل امت و معصوم‌ترین افراد در میان مسلمانان هستند؛ چراکه به واسطه‌ی قرابت با پیامبر و تربیت و پرورش در دامن آن حضرت، قطعاً از علم و ذکر بیشتری نسبت به سایر مردم برخوردار هستند. از همین روست که تمام امت به علم و فضل و فقاہت و زهد و تقوای آنان معترف هستند.

وانگهی منظور از عصمت برای امامان اهل بیت، همان «طهارت» به معنای پاکیزگی و مصونیت از هر گونه آلودگی معنوی در آیه‌ی ۳۳ سوره‌ی احزاب است که دست کم برای آنان ثابت است و انکار آن، انکار صریح قرآن شمرده می‌شود.

در عین حال، عصمت خلیفه‌ی خداوند مستلزم عدم جواز سهو او نیست؛ زیرا سهو مقتضای بشریت است و عصمت، مقتضیات بشری را از فرستادگان الهی سلب نمی‌کند! همچنانکه عصمت خلیفه‌ی خداوند تنها «در امور ضروری است که فراموشی یا خطا یا گناه در آن‌ها سبب گمراهی و بدبختی دیگران می‌شود؛ مانند دریافت، ابلاغ و تبیین وحی، ولی در سایر امور ضروری نیست»^۳.

۴. علم غیب امامان اهل بیت

مذهب شیعه قائل به علم غیب پیامبر خدا و اهل بیت اوست، در حالی که اهل سنت

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی، پرسش و پاسخ ۳۹۰

۲. همان

۳. همان؛ برای آگاهی بیشتر در این باره، بنگرید به: بازگشت به اسلام، ص ۲۱۰ تا ۲۱۳.

علم غیب را منحصر به خداوند متعال می‌داند. طبق نصوص و تصریحات قرآن کریم^۱ و روایات متعدّد از ناحیه‌ی اهل بیت طاهرین که به حدّ تواتر معنوی می‌رسد و نیز با توجّه به دیدگاه قدمای شیعه و شخصیت‌هایی چون شیخ صدوق و شیخ مفید که اعتقاد به علم غیب اهل بیت را مصداق بارز غلو می‌دانستند، نظر دوم صحیح است و علم غیب تنها مختص به خداوند متعال است.^۲

این موضوع، نمونه و شاهد بسیار خوبی است که نشان می‌دهد آراء و دیدگاه‌های حضرت علامه لزوماً مطابق با آراء و دیدگاه‌های مذهب شیعه نیست، بلکه مطابق با آراء و دیدگاه‌های امامان اهل بیت است و همزمان ثابت می‌کند که شیعه‌ی امروز، نماینده‌ی اهل بیت و منعکس‌کننده‌ی دیدگاه‌های آن بزرگواران شمرده نمی‌شود، بلکه در کثیری از موارد از اهواء خود پیروی می‌کند. به این ترتیب، خوب است که مبلغان نهضت این نمونه‌ی بارز را در مواجهه با کسانی که حضرت علامه را به تشیع متّهم می‌کنند، گوشزد نمایند و آنان را متنبّه سازند.

۵. نحوه‌ی درگذشت حضرت فاطمه و مسأله‌ی شهادت ایشان

شیعه معتقد است که حضرت فاطمه سلام الله علیها در ماجرای هجوم عمر به خانه‌ی علی بن ابی طالب، در اثر خشونت و بدرفتاری فردی به نام قنفذ که غلام خلیفه‌ی اول یا خلیفه‌ی دوم دانسته شده است، فرزند خود را سقط نموده و به شهادت رسیده است. اما اهل سنت، چنین حکایتی را نمی‌پذیرد و آن را جعلی و بی‌اساس می‌شمارد. دیدگاه حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی درباره‌ی این موضوع، در پرسش و پاسخ^{۳۰} توضیح داده شده است. بر اساس این مطلب، توجّه به دو نکته ضروری است:

ا) اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم و در صدر آنان علی و حسن علیهما السلام حتّی در زمانی که به حکومت رسیدند و قدرت را در دست داشتند، درباره‌ی کشته شدن حضرت فاطمه به دست عمر سخنی نگفتند.

ب) علی بن ابی طالب هرگز از عمر قصاص یا دیه‌ای برای فاطمه علیها السلام

۱. به عنوان نمونه بنگرید به: الأنعام / ۵۹؛ النمل / ۶۵؛ الأنعام / ۵۰.
۲. برای آگاهی تفصیلی در این باره پرسش و پاسخ^{۳۸} را مطالعه بفرمایید.

یا جنینش مطالبه نکرد، در حالی که بنا بر برخی روایات مشهور، آن را از عمر برای زنی بدنام مطالبه کرد؛ زیرا عمر با ترساندن آن زن موجب سقط جنینش شده بود. همچنین نمی‌توان گفت که مطالبه‌ی علی بن ابی طالب در این باره، کتمان شده است؛ با توجه به آنکه اموری مانند مطالبه‌ی خلافت از سوی علی بن ابی طالب یا اشتباهات عمر و سخنان او در مناسبت‌هایی مانند حدیبیه و یوم الخمیس اهمیت بیشتری داشت و سزاوارتر بود که کتمان شود.

به این ترتیب، مجموعه‌ی شواهد نشان می‌دهد که مسأله از دو حال خارج نیست: «یا قضیه به صورتی که شیعه ادعا می‌کند واقع نشده و یا واقع شده، ولی اهل بیت علیهم السلام به خاطر برخی مصالح، درباره‌ی آن سکوت کرده‌اند و همه‌ی صحابه و تابعین نیز با آنان همراه شده‌اند، مگر یک تن به نام سلیم بن قیس هلالی که در اصالت کتاب منسوب به او تردید و اختلاف است و بر فرض اصالت، معلوم نیست چگونه از علی علیه السلام و اصحابش چیزی را شنیده که کسی جز او نشنیده است!»^۱ در هر دو صورت، نتیجه یکسان است و شیعه همان طور که ادعا می‌کند، در عمل و به صورت واقعی باید تابع امامان اهل بیت باشد و در این مسأله از دروغ و بهتان یا برانگیختن فتنه و دشمنی میان مسلمانان جداً بپرهیزد.

۶. نوع نگاه به صحابه و خصوصاً سه خلیفه‌ی اول

ابراز برائت و بیزاری از سه خلیفه‌ی نخست به معنای لعن و در مواردی سبّ آنان یکی از نمادهای تشیع امروز و از ارکان هویت آن شمرده می‌شود^۲، در حالی که اهل سنت آن سه را افضل امت بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌دانند و البته عموم صحابه را عادل می‌شمارند. در حالی که این دو نگاه در میزان حق و انصاف، افراط و تفریط شمرده می‌شود؛ زیرا از یک سو نفرین و فحاشی به اصحاب رسول خدا که بسیاری از شیعیان به آن افتخار می‌کنند، مخالفت آشکار با نصوص قرآن کریم شمرده می‌شود^۳ و یکی از شوم‌ترین و زیانبارترین رفتارها در جهان اسلام است که خسارت‌ها و هزینه‌های زیادی را به مسلمانان تحمیل کرده است و موجب دودستگی و کینه‌توزی مسلمانان و رشد فزاینده‌ی افراط‌گرایی در میان آنان شده است. از سوی دیگر،

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی، پرسش و پاسخ ۴۳۰

۲. تکفیر یا سبّ صحابه، رفض نامیده می‌شود و کسانی که این کار را می‌کنند، رافضی نامیده می‌شوند. در این باره بنگرید به: پایگاه اطلاع‌رسانی، گفتار ۲۰۸.

۳. بنگرید به: بازگشت به اسلام، مبحث «لزوم احترام به اصحاب پیامبر»، ص ۲۳۲.

عدالت همه‌ی صحابه با ظهور فسق و ارتکاب کبائری نظیر قتل، بغی، زنا، سرقت، قذف و ... از سوی برخی از آنان که بنا بر نصوص قرآن ثابت است، قابل جمع نیست^۱. به این ترتیب آشکار می‌شود که دیدگاه شیعه و اهل سنت درباره‌ی صحابه، خالی از لغزش و تعصب مذهبی نیست، اما نظر حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی درباره‌ی صحابه نظر اهل سنت یا اهل تشیع نیست، بل نظر خداوند و پیامبر اوست که در قرآن و سنت منعکس شده است و مبلغان محترم نهضت مقدس موظف هستند خود را با این دیدگاه، تنظیم نمایند. خلاصه‌ی دیدگاه ایشان در این زمینه آن است که صحابه‌ی پیامبر به دلیل سوابق نیکو و خدماتشان به اسلام دارای فضیلت هستند و حقّ عظیمی بر آیندگان دارند و از این رو، احترام به آنان و استغفار برای آنان واجب است. اما در عین حال، آنان در معرض خطا، نسیان و معصیت قرار داشتند و تبعاً تقلید از آنان به معنای پیروی از آنان بدون علم به دلیلشان از قرآن و سنت، جایز نیست^۲.

۷. نوع نگاه به همسران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خصوصاً عایشه

گروهی از سفها و عوام متعصب شیعه و حتی برخی عالم‌نمایان آن، دهان به یاوه‌گویی و بی‌حرمتی نسبت به امّ المؤمنین عایشه باز می‌کنند و در این رابطه نه حرمت پیامبر خدا را نگاه می‌دارند و نه متوجه ضرورت حفظ اتحاد مسلمانان هستند. این مسأله در روزگار ما تا اندازه‌ای عمیق و بغرنج شده است که بی‌تردید یکی از موجبات اصلی خشم و کینه‌توزی گروهی از مسلمانان - به اصطلاح - جهادی و عمل‌گرای اهل سنت نسبت به مسلمانان شیعه شمرده می‌شود و چه بسا خون‌های زیادی به خاطر آن ریخته شده است! این در حالی است که خداوند متعال، همسران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را به منزله‌ی مادران مؤمنان دانسته و فرموده است: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ»^۳؛ «پیامبر به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است و همسران او به منزله‌ی مادران آنان هستند» و با این وصف حفظ حرمت او بر مسلمانان واجب است. همچنانکه در یکی از گفتارهای نورانی حضرت علامه آمده است که خطاب به فردی از شیعیان ایران فرمود: «لَا تَسَبُّ أُمَّكَ!»؛ «مادرت را دشنام نده!» آن فرد متغیّر و متعجب شد و به ایشان عرض کرد: «مگر کسی مادرش را دشنام می‌دهد؟!»

۱. برای آگاهی بیشتر در این باره، بنگرید به: بازگشت به اسلام، ص ۱۶۴.

۲. برای آگاهی کامل در این باره، پرسش و پاسخ ۲۷۵ و پرسش‌های فرعی آن را مطالعه کنید.

۳. الأحزاب / ۶

علامه در پاسخ به او فرمود: «نَعَمْ، يَسْبُ بَعْضُ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، فَيَسْبُ أُمَّهُ!»^۱؛ «آری، برخی از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را دشنام می‌دهد، پس مادرش را دشنام می‌دهد!»

اما این رفتار زشت و نسنجیده‌ی شیعه، ریشه در اختلافات موجود میان علی بن ابی طالب و عایشه دارد که نقطه‌ی اوج آن افروخته شدن آتش جنگ جمل است. اما اینان که خود را پیرو علی بن ابی طالب و دوستدار او می‌دانند، نباید فراموش کنند که علی بن ابی طالب حتی در اثنای جنگ و پس از فراغت از آن، هرگز به عایشه توهین نکرد و حرمت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم درباره‌ی او را حفظ نمود.

آری، انتقاد خیرخواهانه و مؤدبانه از عملکرد عایشه در عین رعایت حرمت و جایگاه او، جایز است و این کاری است که علی بن ابی طالب هم انجام داده است. اما در عین حال و با نظر به حساسیت فراوانی که در مسأله به وجود آمده است، به مبلغان نهضت مقدس توصیه می‌شود که هرگاه با مسلمانان اهل سنت و جماعت گفتگو می‌کنند، انتقاد از عملکرد صحابه و عایشه را در اولویت مباحث خویش قرار ندهند و ابتدا به موضوعات روشن‌تر و قابل قبول‌تر بپردازند و بر سر آن به تفاهم و اعتماد متقابل برسند و مباحث این چنینی را به زمانی موکول کنند که بدبینی‌ها و شائبه‌های مذهبی به کناری رفته است و مخاطب، واقع بینانه و به دور از تنگ‌نظری و هیجان مذهبی به مسائل نگاه می‌کند.

۸. نوع نگاه به مسأله مهدی و عقاید پیرامون آن

همان طور که می‌دانیم، موضوع امام مهدی علیه السلام یکی از باورهای یقینی و مشترک میان مذاهب اسلامی است و اخبار آن حضرت به تواتر در منابع شیعه و سنی روایت شده است^۲ اما با کمال تأسف و به دلیل شیطنتهای منافقان در دوره‌ی معاصر، توهمی در ارتباط با مسأله‌ی امام مهدی علیه السلام میان مسلمانان شیوع یافته و روز به روز هم در حال گسترش است. آن توهم این است که مهدی شیعه با مهدی اهل سنت متفاوت است و عقیده‌ی این دو گروه به «مهدی» هیچ قرابت و اشتراکی با یکدیگر ندارد!^۳ این توهم شوم و بی‌پایه تا حدی پیش رفته است که بسیاری از شیعیان می‌پندارند

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی، گفتار ۱۲۸

۲. بنگرید به: بازگشت به اسلام، ص ۲۳۴ الی ۲۳۷.

۳. بنگرید به: پایگاه اطلاع‌رسانی، مقاله‌ی ۴۳ با عنوان «مهدی شیعه و مهدی سنی؛ تمایزی بی‌پایه و موهوم».

که اهل سنت اعتقادی به حضرت مهدی ندارند و متقابلاً کثیری از اهل سنت می‌پندارند که «امام زمان» شیعه، کسی غیر از «مهدی» آنان است!!

این در حالی است که دیدگاه رسمی، مستند و مورد تأیید هر دو مذهب درباره‌ی امام مهدی و عملکرد او در آخر الزمان، مشترکات عمده و فراوانی دارد و جز دو اختلاف فرعی، اختلاف جدی و قابل اعتنایی در آن مشاهده نمی‌شود؛ اختلاف اول درباره‌ی مسأله‌ی ولادت امام مهدی است که بنا بر نظر غالب اهل سنت، زمان آن مجهول و نامشخص است، اما بنا بر نظر شیعه واقع شده است و مدت زمان زیادی (بیش از ۱۱۰۰ سال) از آن می‌گذرد. اختلاف دوم درباره‌ی نام پدر امام مهدی است که بنا بر روایات اهل سنت و جماعت «عبد الله» و بنا بر روایات شیعه «حسن» است. اما همه‌ی مسلمانان متفق هستند که او آخرین خلیفه‌ی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در آخر الزمان است که سنت او را احیاء می‌کند و اطاعت از او بر هر مسلمانی واجب است و به دست او زمین از عدل و قسط پر می‌شود همان طور که از ظلم و جور پر شده است. این مشترکات میان شیعه و سنی از اهمیت به سزایی برخوردار است و نشان می‌دهد که بر خلاف القائات منافقان، عمده‌ی بحث و مسائل محوری در مسأله‌ی امام مهدی، میان شیعه و سنی مشترک است. وانگهی پر واضح است که اختلاف بر سر تولّد او و نام پدرش آسیبی به این مبانی مشترک نمی‌زند؛ زیرا هیچ ارتباطی به امر خلافت او و ضرورت اطاعت مردم از او و تحقق عدالت مطلقه‌ی جهانی به دست او ندارد؛ همچنانکه در هر صورت زمینه‌سازی برای ظهور مهدی بر همه‌ی مسلمانان واجب است^۱ و این حقیقت که مورد تأیید عقل و شرع است، از نام پدر امام مهدی یا سال تولّد او تبعیت نمی‌کند!

اما از این گذشته، آنچه وضع را بدتر می‌کند رواج برخی دیدگاه‌های نامعقول و بی‌پایه از سوی برخی عوام یا حتی عالمان و حاکمان گمراه شیعه در زمینه‌ی مهدویت است؛ چراکه موجب بدگمانی و بدبینی سایر مسلمانان می‌شود و تخم نفرت و دو دستگی مذهبی را بیش از پیش در دل‌ها می‌کارد. به عنوان نمونه، در میان مسلمانان اهل سنت و جماعت مشهور شده است که شیعه، محلّ اقامت یا محلّ ظهور امام مهدی را سرداب سامراء یا چاه جمکران می‌داند و از همین رو شیعیان رفت و آمد زیادی به این مکان‌ها دارند! تردیدی نیست که این سخن واهی و جاهلانه‌ای است، اما انصاف آن است

۱. ممکن است کسی بپرسد که چگونه می‌توان برای کسی که هنوز متولّد نشده است، زمینه‌سازی کرد؟! پاسخ این پرسش را در کتاب هندسه‌ی عدالت، ص ۷۵ مرور فرمایید.

که فارغ از عوام بی‌سواد کوچه و بازار، بزرگان و علمای مطرح شیعه چنین چیزی نگفته‌اند.

نمونه‌ی دیگر آنکه گروهی از اخباریون هتاک و افراطی شیعه، بر این باور هستند که امام مهدی به منظور انتقام از خلفای صدر اسلام خصوصاً ابوبکر و عمر به نبش قبر آنان مبادرت خواهد کرد! در حالی که این ادعا نیز یاوه‌ای بیش نیست و بسیاری از علما و عوام شیعه هم به آن باور ندارند.

نمونه‌ی دیگر، اعتقاد به نقش مستقیم امام مهدی در روزی دادن بندگان و برآورده کردن حاجات آنان و ولایت تکوینی بر موجودات است که متأسفانه غلوّی آشکار و انحرافی بزرگ است که البته انحصاری به مسأله‌ی امام مهدی ندارد و عقیده‌ی شرک‌آمیزی است که در ارتباط با پیامبر و همه‌ی امامان اهل بیت در میان متأخرین شیعه رواج یافته است، اگرچه متقدمان شیعه و علمای بزرگی چون شیخ صدوق آن را مصداق غلوّ می‌دانستند و به سختی نکوهش می‌کردند.^۱

لذا مبلّغ فاضل و هوشیار در نهضت مقدّس باید متوجّه این موارد باشد و در مواردی که با مخاطب اهل سنت گفتگو می‌کند، از همان ابتدا عقیده و نوع نگاه خود در مسأله‌ی مهدویت را از عقیده و نوع نگاه مذهب شیعه جدا کند و به بطلان و انحراف این موارد تصریح نماید. با کمال تأسّف شیعه در مسأله‌ی مهدویت، سم‌پاشی‌های فراوانی کرده است و این امر به انضمام غفلت و فاصله‌ی زیاد اهل سنت از مسأله مهدویت، موجب واگرایی، پراکندگی و دو دستگی مسلمانان در مسأله‌ی مهدویت شده است.

۹. اصطلاحات رایج درباره‌ی امام مهدی علیه السلام

موضوع دیگری که بر حسّاسیت‌ها و ذهنیت‌های منفی مسلمانان اهل سنت و جماعت در مسأله‌ی مهدویت افزوده و به این توهم دامن زده است که «مهدی شیعه» غیر از «مهدی سنی» است، آن است که شیعیان اصطلاحات و تعبیر متفاوتی درباره‌ی امام به کار می‌برند که فارغ از درست یا غلط بودنش، مخصوص به خودشان است و برای سایر مسلمانان از مذاهب دیگر شناخته شده و مأنوس نیست، لذا موجب نوعی احساس بیگانگی در آن‌ها می‌شود. این در حالی است که از یک سو، اهل سنت به این توجّه ندارند که به قول معروف: «تعدّد عنوان به معنای تعدّد معنوی نیست»؛

۱. بنگرید به: پایگاه اطلاع‌رسانی، پرسش و پاسخ ۵۲۶.

به این معنا که تفاوت القاب و اوصاف حضرت مهدی نزد یک گروه از مسلمانان، لزوماً به معنای تفاوت شخص او نیست و از سوی دیگر، اکثر شیعیان با بی مبالاتی تمام، متوجه این موضوع نیستند یا به آن هیچ اهمیتی نمی‌دهند که ادبیات آنان برای سایر برادران و خواهران مسلمانان، مفهوم و آشنا نیست!

از اینجا آشکار می‌شود که برای مبلغان نهضت مقدس ضروری است که از الفاظ و تعابیر مشترک و قابل فهم برای همه‌ی مسلمانان استفاده کنند و بر خلاف شیعیان، این تفاوت‌ها را در نظر بگیرند. مثلاً اگر می‌خواهند از امام علیه السلام یاد کنند از تعابیری مثل «امام مهدی» یا «حضرت مهدی» یا «مهدی» استفاده کنند و از تعابیری مانند «امام زمان»، «امام عصر»، «حجّت بن الحسن»، «ابا صالح المهدی»، «یوسف زهرا» یا جملات دعایی بعد از نام آن حضرت مانند «عجل الله تعالی فرجه الشریف» که جنبه‌ی شیعی دارد، پرهیزند.

۱۰. نحوه‌ی یاد کردن از اهل بیت و صحابه‌ی پیامبر

شیعیان معمولاً پیش از نام اهل بیت از کلمه «امام» و بعد از نام ایشان از عبارت دعایی «علیه السلام» استفاده می‌کنند، منتها اهل سنت و جماعت معمولاً از کلمه‌ی «امام» برای اهل بیت استفاده نمی‌کنند و بعد از نام ایشان و نیز بعد از نام صحابه از عبارت دعایی «رضی الله عنه» یا درباره‌ی علی بن ابی طالب از عبارت دعایی «کرم الله وجهه» استفاده می‌کنند، در حالی که شیعیان معمولاً بعد از نام صحابه از عبارت دعایی به خصوصی استفاده نمی‌کنند.

متأسفانه هر یک از این موارد، در دوران معاصر به نمادهای مذهبی تبدیل شده است؛ به این معنا که کاربرد آن به معنای پایبندی و تعلق به یکی از مذاهب دانسته می‌شود. اما مبلغ آگاه و هوشیار باید متوجه این نکته باشد که در مواجهه با فردی متعلق به یک مذهب، از القاب و عناوین مذهب طرف مقابل برای اهل بیت و صحابه‌ی پیامبر استفاده نکند و حتی الامکان از تعابیر مشترک و قابل قبول برای طرفین بهره بگیرد؛ خصوصاً در آغاز آشنایی و ابتدای گفتگو که دو طرف در حال ارزیابی یکدیگر هستند و هر سهو یا لغزشی در زبان می‌تواند موجب بدبینی و ذهنیت منفی شود و اساس بحث را تحت الشعاع خود قرار بدهد.

۱۱. شهادت ثالثه و تشویب در اذان

متأسفانه شیعه و اهل سنت هر یک به نوبه‌ی خود چیزی را به اذان اضافه کرده‌اند؛ شیعیان در اذان بعد از شهادت به رسالت پیامبر خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ، شهادت ثالثه (سوم) می‌دهند و می‌گویند: «اشهد أنَّ عَلِیًّا وَلِیُّ اللّٰهِ»، در حالی که همه‌ی علمایشان اقرار دارند که این جمله جزء اذان نیست و نباید با قصد جزئیت گفته شود، بلکه می‌تواند گفته نشود. همچنین اهل سنت در اذان فجر بعد از «حِیَّ عَلَی الْفَلَاحِ» می‌گویند: «الصَّلَاةُ خَیْرٌ مِنَ النَّوْمِ»؛ در حالی که این فقره چنانکه در الموطأ مالک آمده است، استحسان عمر و دستور او بوده است و در زمان پیامبر اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ گفته نشده است. اما در هر صورت، اهل سنت نیز این فقره در اذان صبح را واجب نمی‌دانند. لذا مبلغان باید توجّه داشته باشند که جدال مسلمانان بر سر این دو فقره در اذان، تا حدّ زیادی بیهوده است؛ زیرا غایت امر جدال بر سر انجام یک امر مستحب یا ترک آن است. پس بهتر است مبلغان ارجمند وقت و انرژی خود را برای بحث و گفتگو بر سر موضوعات جزئی صرف نکنند و حتّی الامکان در مراحل ابتدایی گفتگو با مخاطبان‌شان درباره‌ی عدم جواز گفتن این دو فقره در اذان صحبتی نکنند و آن را به مراحل بعدی گفتگو و به زمان مناسبی پس از طرح مسائل مهم‌تر، موکول نمایند.

۱۲. مسح یا شستن پا در وضو

مسلمانان اهل سنت و جماعت قائل به غَسْل (شستن) پا در وضو هستند، اما اهل تشیع پای خود را در وضو مسح می‌کنند. لکن باید توجّه داشت که این اختلاف، پیش از آنکه یک اختلاف مذهبی جدید میان دو گروه از مسلمانان متأخّر باشد، اختلاف نظری قدیمی میان سلف مسلمین و ناشی از دو تفسیر متفاوت از آیه‌ی ۶ سوره‌ی مبارکه‌ی مائده بوده است؛ چنانکه بعضی از صحابه مانند علی بن ابی طالب، ابن عباس، انس بن مالک و ابن عمر و بعضی از تابعین مانند شعبی، عکرمه، حسن بصری، قتاده، علقمه، مجاهد و ضحاک قائل به مسح پا در وضو بودند^۱. این در حالی است که بسیاری از مسلمانان اهل سنت گمان می‌کنند که مسح پا در وضو منحصر به شیعیان است و هر کس در وضو پایش را مسح کند، لابد شیعه است! در حالی که این تصوّر صحیحی نیست و مسح پا در وضو هم از ظاهر قرآن و هم از سنّت ثابت پیامبر دانسته می‌شود و دیدگاه بسیاری از صحابه و تابعین نیز بر آن صحّه می‌گذارد و لذا هیچ ارتباطی به تشیع به معنای مصطلح و امروزی ندارد.

۱. بنگرید به: العودة إلى الإسلام، پاورقی ص ۲۵۴.

در هر صورت، مسلمانان از هر دو مذهب باید با سعه‌ی صدر کافی با این مسأله برخورد کنند و هرگز آن را به نمادی برای اختلاف مذهبی و تقابل و تنش با یکدیگر تبدیل نکنند؛ همچنانکه صحابه و تابعین چنین نمی‌کردند و این اختلاف نظر را مستمسکی برای تکفیر و توهین به یکدیگر نمی‌دانستند. مبلّغ موظّف است این نوع نگاه را در مخاطب خود ایجاد و تقویت کند و خود نیز در عمل از سخنان و اقداماتی که موجب تحریک مخاطب و تشدید اختلافات می‌شود بپرهیزد.

۱۳. ارسال و تکتّف در نماز

بیشتر مسلمانان اهل سنّت در نماز «تکتّف» می‌کنند؛ به این معنا که دست راست را روی دست چپ می‌گذارند و آن را به قسمتی از شکم یا سینه‌ی خود می‌چسبانند. در حالی که مسلمانان مالکی و شیعه این کار را نمی‌کنند و در نماز «ارسال» می‌کنند؛ به این معنا که دست خود را نمی‌بندند و در طرفین بدن رها می‌کنند. باید توجّه داشت که هیچ یک از این دو کار، حرام و مبطل نماز نیست؛ همچنانکه مسلمانان اهل سنّت، تکتّف را مستحب و ارسال را جایز می‌دانند و فقهاء مدینه مانند امام جعفر بن محمد صادق و مالک بن انس، تکتّف را مکروه می‌شمارند^۱. از همین رو دیدگاه اکثر متأخرین شیعه که تکتّف را مبطل نماز می‌دانند، بی‌پایه و بر خلاف دیدگاه امامان اهل بیت است و در مقابل، دیدگاه کسانی چون ابو الصّلاح حلبی از شیعه که آن را صرفاً مکروه می‌شمارند، صائب است.

لذا این موضوع هم اختلاف بزرگ یا مهمّی شمرده نمی‌شود و با عنایت به رواج هر دو کار میان مسلمانان و عدم حرمتش، نباید درباره‌ی آن سخت‌گیری یا بحث زائدی صورت بگیرد.

۱۴. مسأله‌ی ازدواج موقت (متعه)

اهل سنت و جماعت بر این عقیده هستند که ازدواج موقت در صدر اسلام جایز بوده است، اما بعداً توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم در جنگ خیبر یا جنگ تبوک یا فتح مکه یا جای دیگر نسخ شده است و تبعاً در حال حاضر حرام است؛ در حالی که شیعیان نسخ آن را ثابت نمی‌دانند و قائل به جواز آن هستند.

۱. چنانکه از حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی در این باره نقل شده است که فرمود: «أَقُولُ فِيهِ يَقُولُ فَقَهَاءُ الْمَدِينَةِ» (پایگاه اطلاع‌رسانی، گفتار ۵۹)

متأسفانه این اختلاف نظر در مقیاس یک اختلاف فقهی باقی نمانده است، بلکه از یک سو به سبب کج رفتاری و مفاسد اخلاقی گروهی از شیعیان که متعه را پوششی برای فجور و اعمال منافی عفت کرده‌اند و از سوی دیگر به دلیل تعصبات عمیق گروهی از افراطیون اهل سنت با رویکردهای سلفی، ابعاد گسترده‌ای پیدا کرده و به یکی از مشهورترین و پرتنش‌ترین موضوعات اختلافی میان مذاهب اسلامی تبدیل شده است؛ تا جایی که متعصبین از میان اهل سنت، تفاوت چندانی میان زنا و متعه قائل نیستند و این را با بیانی بی‌پرده و ناشایست اعلام می‌کنند. در حالی که این سخن متعصبانه، لوازم خطرناکی دارد؛ زیرا جواز متعه از ظاهر سخن خداوند متعال در آیه‌ی ۲۴ سوره‌ی مبارکه‌ی نساء دانسته می‌شود؛ با عنایت به «ظهور لفظ <استمتاع> در متعه و بنا بر قرائت ابی بن کعب و عبد الله بن عباس که مشتمل بر **﴿إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾** و صریح در نکاح موقت است»^۱. به علاوه، جواز متعه «قول اهل بیت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم و قول بسیاری از صحابه مانند عبد الله بن عباس، عبد الله بن مسعود، عمران بن حصین، جابر بن عبد الله، ابو سعید خدری و سلمة بن الأكوع، بلکه همه‌ی صحابه‌ی کرام تا پیش از اواخر خلافت عمر بن خطاب است و به بسیاری از بزرگان تابعان مانند طاووس، عطاء، سعید بن جبیر و سایر فقیهان مکه نسبت داده شده است»^۲. به علاوه این سخن مستلزم اهانت بزرگی به صحابه‌ی پیامبر است؛ زیرا تردیدی نیست که گروهی از آنان دست کم قبل از نسخ ادعایی متعه، این کار را انجام داده‌اند و اگر به زعم این افراد گستاخ، متعه ذاتاً تفاوتی با زنا نداشته باشد، صحابه نیز زناکار شمرده می‌شوند!

در هر صورت، بر مبلغ واجب است که به هنگام مواجهه با این مسأله، دربارهی آن روشنگری و حساسیت‌زدایی کند؛ به این معنا که با حفظ آرامش و با رویکردی مستدل و منصفانه چند مطلب را توضیح بدهد:

۱. جواز متعه پیش از هر چیز مستند به قرآن کریم است؛ زیرا خداوند متعال در سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۲۴ استمتاع از زنان در ازای اجری واجب را حلال کرده است و بنا بر نظر صحیح، قرآن تنها با قرآن نسخ می‌شود و با سنت نسخ نمی‌شود.

۲. بر خلاف تصوّر رایج، قول به جواز متعه انحصاری به شیعه و دلالتی بر تشیع ندارد؛ زیرا قبل از شیعه، قائلانی در میان صحابه‌ی پیامبر دارد. به عنوان نمونه‌ی بارز

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی، پرسش و پاسخ ۱۰۱

۲. همان؛ منابع در مطلب سایت موجود است.

ابن عباس قائل به جواز آن بود و متعه را حلال می‌دانست.^۱ وانگهی در نگاه حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی، آن دسته از مدعیان تشیع که از مکتب اهل بیت، فقط اموری مانند مسح پاها در وضو و ارسال دست‌ها در نماز و جواز متعه را فهمیده‌اند، رستگار نمی‌شوند و در واقع «شیعه‌ی اهل بیت» نیستند. ایشان در فرازی از گفتارهای ارزشمندشان می‌فرماید:

«لَيْسَ شِيعَةً أَهْلُ الْبَيْتِ مَنْ يَمْسَحُ رِجْلَيْهِ فِي الْوُضُوءِ وَيُرْسِلُ يَدَيْهِ فِي الصَّلَاةِ، وَلَكِنَّ شِيعَةَ أَهْلِ الْبَيْتِ مَنْ إِذَا دُعِيَ إِلَى إِمَامٍ عَادِلٍ مِنْهُمْ لِيَنْصُرَهُ أَجَابَ وَإِنْ عَسَلَ رِجْلَيْهِ فِي الْوُضُوءِ وَقَبَضَ يَدَيْهِ فِي الصَّلَاةِ... يَمْسُحُونَ أَرْجُلَهُمْ فِي الْوُضُوءِ وَيُرْسِلُونَ أَيْدِيَهُمْ فِي الصَّلَاةِ، ثُمَّ إِذَا دُعُوا إِلَى إِمَامٍ عَادِلٍ مِنْهُمْ لِيَنْصُرُوهُ إِذَا هُمْ يَنْكُصُونَ! أَيَطْمَعُونَ أَنْ يَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِأَنَّهُمْ يَتَمَتَّعُونَ بِالنِّسَاءِ؟! لَا وَاللَّهِ، لَيْسَ هَؤُلَاءِ شِيعَةَ أَهْلِ الْبَيْتِ!»^۲؛ «شیعه‌ی اهل بیت کسی نیست که پاهایش را در وضو مسح می‌کند و دستانش را در نماز می‌اندازد، بل شیعه‌ی اهل بیت کسی است که هرگاه به سوی امامی عادل از آنان دعوت می‌شود تا یاری‌اش کند، اجابت می‌کند، اگرچه پاهایش را در وضو بشوید و دستانش را در نماز بگیرد... پاهایشان را در وضو مسح می‌کنند و دستانشان را در نماز می‌اندازند، ولی چون به سوی امامی عادل از آنان دعوت می‌شوند تا یاری‌اش کنند، آن گاه روی می‌گردانند! آیا طمع دارند که به بهشت درآیند به این دلیل که زنان را متعه می‌کنند؟! نه به خدا سوگند، اینان شیعه‌ی اهل بیت نیستند!»

۳. بحث بر سر وجوب و حرمت ازدواج موقت نیست و قائلان به جواز متعه، آن را واجب یا حتی مستحب نمی‌دانند، بلکه صرفاً آن را مباح می‌دانند.

۴. قول به جواز متعه، صرفاً یک بحث فقهی و استدلالی است، اما در مقام عمل حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی در شرایط کنونی به آن توصیه نمی‌کند و می‌فرماید:

۱. بنگرید به: مصنف عبد الرزاق، ج ۷، ص ۴۹۷؛ مسند أحمد، ج ۱، ص ۵۲ و ۳۳۷؛ صحیح البخاری، ج ۶، ص ۱۲۹؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۳۱.
۲. پایگاه اطلاع‌رسانی، گفتار ۱۷۵، فقره‌ی ۴

«إِنَّ الْمُنْعَةَ الْيَوْمَ لَيْسَتْ كَمَا كَانَتْ قَبْلَ الْيَوْمِ، إِنَّهُنَّ كُنَّ يُؤْمِدْنَ يَوْمَ الْيَوْمِ لَا يُؤْمِنَنَّ، فَاسْأَلُوا عَنْهُنَّ، وَإِيَّاكُمْ وَاللَّوَاتِي قَدْ اتَّخَذْنَهَا عَمَلًا، فَإِنَّهُنَّ بَعَايَا أَوْ أَخَوَاتُهُنَّ، وَإِنْ تَصَبَّرُوا فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ، وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ»^۱؛ «متعه امروز مانند گذشته نیست. زنان در گذشته قابل اعتماد بودند، ولی امروز قابل اعتماد نیستند، پس درباره‌ی آنان سؤال کنید و از زنانی که متعه را شغل خود قرار داده‌اند بپرهیزید؛ چراکه آنان فاحشه‌ها یا دوستان آنان هستند و اگر صبر کنید برای شما بهتر است <و خداوند صابران را دوست می‌دارد>».

همچنین پایگاه اطلاع‌رسانی ایشان تبدیل شدن متعه به پوششی برای فجور و وسیله‌ای برای ظلم به زنان را جایز نمی‌داند و آن را مصداق اسراف و سوء استفاده از این حکم می‌شمارد^۲.

سخن پایانی

واقعیت غیر قابل انکار آن است که بخش قابل توجهی از اختلافات مذهبی میان مسلمانان و اموری مانند اختلاف رویه‌ی آنان در عبادات یا تفاوت برخی مبانی فکری یا زاویه‌ی دید ایشان به مسائل مختلف، حتی پس از ورود آنان به نهضت مقدس زمینه‌سازی برای ظهور امام مهدی علیه السلام، به صورت کامل حل و اصلاح نمی‌شود، بلکه غالباً موضوعاتی بسیار عمیق و ریشه‌دار است که تنها امید می‌رود در زمان حاکمیت امام مهدی علیه السلام و تحت تأثیر نورانیت و تربیت الهی آن حضرت به طور کامل یا تا حدودی حل شود. لذا مبلغان نهضت مقدس نباید توقعی جز این داشته باشند و تصور کنند که تنها کسانی می‌توانند در جمع زمینه‌سازان ظهور امام مهدی علیه السلام قرار بگیرند که لزوماً در همه‌ی امور فقهی و عقیدتی که جنبه‌ی روبنایی دارد، دیدگاه‌هایی هماهنگ و موافق با دیدگاه‌های حضرت علامه داشته باشند.

همان طور که در پرسش و پاسخ ۴۳۲ آمده است، کسانی که به ۵ اصل بنیادین زیر، اعتقاد قلبی و التزام عملی داشته باشند، از یاران علامه محسوب می‌شوند، اگر چه در سایر مسائل نظری یا عملی، با او اختلاف نظر داشته باشند:

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی، گفتار ۵۴، فقره‌ی ۴

۲. بنگرید به: پایگاه اطلاع‌رسانی، پرسش و پاسخ ۱۰۱.

۱. اعتقاد به یگانگی خداوند در خالقیت، شاریت و حاکمیت

۲. اعتقاد به عدم مشروعیت هر حکومت یا امامتی جز حکومت و امامت خلیفه‌ی خداوند امام مهدی علیه السلام در حال حاضر

۳. اعتقاد به حتمیت ظهور و حاکمیت امام مهدی علیه السلام در صورت فراهم شدن زمینه‌ی آن توسط مردم

۴. اعتقاد به ضرورت عقلی و وجوب شرعی زمینه‌سازی برای ظهور و حاکمیت امام مهدی علیه السلام از طریق آماده ساختن نیرو و امکانات کافی

۵. تبعیت از زمینه‌ساز ظهور امام مهدی علیه السلام علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی در خصوص کیفیت و کمیت فعالیت‌های مرتبط با زمینه‌سازی، برای حفظ هماهنگی و انسجام لازم میان زمینه‌سازان

با آرزوی توفیق

والسلام علی من اتبع الهدی

مقاله‌ها و نکته‌های دیگر از این نویسنده:

۱۸. مقاله‌ی «پرچم‌های هدایت؛ پاسخ به شبهاتی پیرامون نهضت مقدس بازگشت به اسلام (۱۱)؛ شناخت اسلام»

۱۷. مقاله‌ی «پرچم‌های هدایت؛ پاسخ به شبهاتی پیرامون نهضت مقدس بازگشت به اسلام (۱۰)؛ شناخت اسلام»

۱۶. مقاله‌ی «پرچم‌های هدایت؛ پاسخ به شبهاتی پیرامون نهضت مقدس بازگشت به اسلام (۹)؛ موانع بازگشت به اسلام»

۱۵. مقاله‌ی «پرچم‌های هدایت؛ پاسخ به شبهاتی پیرامون نهضت مقدس بازگشت به اسلام (۸)؛ ضرورت و امکان بازگشت به اسلام»

۱۴. مقاله‌ی «پرچم‌های هدایت؛ پاسخ به شبهاتی پیرامون نهضت مقدس بازگشت به اسلام (۷)؛ موانع شناخت؛ خرافه‌گرایی»

۱۳. مقاله‌ی «پرچم‌های هدایت؛ پاسخ به شبهاتی پیرامون نهضت مقدس بازگشت به اسلام (۶)؛ موانع شناخت؛ ولایت مطلقه‌ی فقیه»

۱۲. مقاله‌ی «پرچم‌های هدایت؛ پاسخ به شبهاتی پیرامون نهضت مقدس بازگشت به اسلام (۵)؛ موانع شناخت؛ تقلید»

۱۱. مقاله‌ی «پرچم‌های هدایت؛ پاسخ به شبهاتی پیرامون نهضت مقدّس بازگشت به اسلام (۴)؛ موانع شناخت؛ جهل»
۱۰. مقاله‌ی «پرچم‌های هدایت؛ پاسخ به شبهاتی پیرامون نهضت مقدّس بازگشت به اسلام (۳)؛ شناخت و معیار آن»
۹. مقاله‌ی «پرچم‌های هدایت؛ پاسخ به شبهاتی پیرامون نهضت مقدّس بازگشت به اسلام (۲)؛ سازماندهی، اهداف و روش‌های تبلیغی نهضت بازگشت به اسلام»
۸. مقاله‌ی «پرچم‌های هدایت؛ پاسخ به شبهاتی پیرامون نهضت مقدّس بازگشت به اسلام (۱)؛ هویت، مشخصات و ادّعای علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی»
۷. مقاله‌ی «آشنایی با مدّعیان دروغین (۴)؛ احمد الحسن بصری»
۶. مقاله‌ی «آشنایی با مدّعیان دروغین (۳)؛ میرزا غلام احمد قادیانی»
۵. مقاله‌ی «آشنایی با مدّعیان دروغین (۲)؛ باییت و بهائیت»
۴. مقاله‌ی «آشنایی با مدّعیان دروغین (۱)؛ روش‌شناسی»
۳. نکته‌ی «عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد!»
۲. مقاله‌ی «کَذَبَ الْوَقَاتُونُ؛ پاسخی به دروغ‌پردازان وقّت و منحرف»
۱. مقاله‌ی «پاسخ به اکاذیب برخی سایت‌های اینترنتی درباره‌ی کتاب بازگشت به اسلام»



پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی



* لطفاً بر روی لینک مورد نظر خود کلیک کنید.